

بخش ششم
(قسمت دوم)

دام جهانی شدنی ، تعرض به دمکراسی و رفاه نوشته ی هانس پتر مارتین و هارالد شومن

ترجمه ی فریبرز جعفرپور

شونیسیم رفاه و نابخردی

پتر تیشلر يك شهروند بنیادگرای مدرن

پتر تیشلر این مسافر بنیادگرای آلمانی قبل از آنکه در فرودگاه برلین از هواپیما پیاده شود تهدید کنان می گوید: "آن ها از آنچه روی خواهد داد نباید متعجب گردند." و منظورش از آن ها تقریباً تمامی کسانی است که از وی ضعیف ترند. "ما سالیانه دویست هزار مهاجر می پذیریم. بیشک همه ، از فرانسوی ها گرفته تا اسپانیایی ها به خاطر این کارمان به ریشمان می خندند. زیرا کشتی ما دیگر جایی ندارد و تازه حالا مهاجرین کشورهای بلوک شرق سابق شروع به آمدن کرده اند. به آن ها همه چیز داده می شود. در حالیکه ما باید جان بکنیم.

در همسایگی من مهاجرین روسی آلمانی الاصل زمین زیبایی از دولت گرفته اند. اما برای خود ما تا اعتبار کافی نزد بانکی نداشته باشیم ، خرید چنین زمینی ناممکن است."

خشم این متخصص رایانه وطن پرست نسبت به مهاجرین آلمانی الاصلی که به میهنشان بازگشته اند بلاواسطه با تنفر از خارجیان بهم می آمیزد. "تعداد خارجیان بسیار زیاد شده است و اکنون درصد بیکاری افزایش می یابد. سیستم کمک های اجتماعی شدیداً مورد سوء استفاده قرار می گیرد و بیش از همه توسط بیکارانی که به کار سیاه مشغولند. آن ها باید مواظب باشند که زندگی در آلمان برایشان کاملاً خطرناک نگردد."

تیشلر توضیح می دهد که منظورش از آن ها " کسانی که در دولت هستند و خارجی ها" می باشد. "نباید تعجب نمود که ما به عنوان کشوری صنعتی چنین مشکلاتی داریم. من قصد داشتم شرکتی تاسیس نمایم ، لیکن می باید از وام های دولتی چشم پوشی می نمودم زیرا شروطش بسیار زیاد بودند." وی در عین حال تصور می کند که علت برآشفتگی کارفرمایان آلمانی را بخوبی می داند. "ما برای تولیدمان بیش از حد لازم از خارج قطعات صنعتی وارد می نمائیم. این امر باعث نقصان مرغوبیت تولیدات صنعتی مان می گردد. چنین تولیداتی را دیگر نمی توان ساخت آلمان دانست."

"اقتصاد ما تا اواخر سال های دهه ی هشتاد رو به رشد بود. باید بار دیگر به یک چنین قدرت اقتصادی دست یافت. آلمان به عنوان قهرمان صادرات جهان. این وظیفه سیاستمداران می باشد. آن ها باید دو باره به فکر شهروندان آلمان باشند." وضع نمی تواند اینطور باقی بماند که "کردها خیلی راحت اتوبان را سد نمایند." در یکی از روزهایی که تیشلر در راه رسیدن به فرودگاه دوسلدورف بوده است تا به الجزیره پرواز نماید، کردها به خاطر اعتراض به شرایط سیاسی ترکیه راه بزرگ راه دوسلدورف را سد کرده بودند. این که نمی شود " مگر الجزایری ها معطل من می شوند " که من معطل کردها شوم ؟ " راه حل این متخصص رایانه این است که "اگر من قدرت می داشتم مرزبانان و یا گروه های ویژه ی پلیس را مامور می کردم که در عرض پنج دقیقه جاده را باز نمایند."

میلیون ها آلمانی دیگر نیز چون تیشلر فکر می کنند. گر چه همه ی آن ها می باید بیشتر از گذشته کار کنند، مزد کمتری می گیرند. اگر آنجا که از دید شونیست های رفاهی ، رفاه یک حق محسوب می گردد، می باید بالاخره کسی را مسئول از میان رفتن رفاه دانست. لیکن به جای تجزیه تحلیل دلایل این امر ترجیح داده می شود شعار " خارجیان و پناهندگان را باید بیرون انداخت " داده شود.

تیشلر به عنوان یک رای دهنده گرچه حزب ناسیونالیستی "جمهوریخواهان" را انتخاب می نماید، لیکن با وجود تائید شعارهای این حزب هنوز به آن به چشم موطن سیاسی خویش نمی گردد. "متأسفانه مشکل ما در این است که در آلمان آن حزبی را که می خواهیم ، نداریم." معذالك "اگر ما هم فردی چون یورگ هایدر اتریشی ها را می داشتیم وضع تفاوت می کرد.

تیشلر در آسمان منطقه ی آلپ _ پروس خطوط یک جنبش توده ای بنیادگرای مدرن را چنین ترسیم می نماید: "ما باید کشورمان را دوباره سر و سامان بدهیم. چنین حزبی می تواند بیست تا سی درصد آراء را کسب نماید." سرانجام هنگامیکه وی در پایتخت آلمان زمین را دوباره بر زیر پاهای خود حس می کند، برای چند دقیقه ای احساس آرامش عمیقی می نماید. با وجودیکه پرواز لوفت هانزا دو شهر واقع در محدوده ی اتحادیه ی اروپا را بهم می پیوندد، مامورین گمرک در کابین های سالن تنگ فرودگاه نشسته اند. متخصص رایانه ما که معمولاً همیشه عجله دارد با دیدن این مامورین می گوید: "خیلی خوب است که در اینجا پاسپورت ها را کنترل می کنند. حتی اگر ناچار باشم یک ساعت هم در صف منتظر بمانم." لیکن بعد از کنترل پاسپورتش دیگر صبر نمی کند و به خاطر رسیدن به قرار ملاقاتش با قدم هائی تند دور می شود.

بنیادگرایان در قدرت

سینتو لوجی ، راس پورو و یورک هایدر ما را نجات دهید.

در آلمان ممکن است هیکل تنومند هلموت کهل دید ما را بر روی آنچه که دیگر تقریباً در تمام کشور های صنعتی تاکنونی قابل نادیده گرفتن نیست ، بپوشاند. دائماً تعداد بیشتری رای دهنده از نمایندگان تاکنونی خویش روی برمی تابند. آن ها چنانکه گوئی توسط دستی غیبی هدایت می شوند، از طرفداری احزاب میانه رو دست می کشند و به احزاب عوام گرایی راست روی می آورند. نهادهای سیاسی قدیمی به تدریج متلاشی می شوند. این امر در ایالات متحده ی آمریکا از همه جا عیان تر به چشم می خورد. شهروندان ایالات متحده سنتاً نسبت به شرکت در انتخابات محتاط می باشند. حتی در انتخابات های جنجال برانگیزی همچون انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۶۰ میان جان اف کندی و ریچارد نیکسون بیش از ۶۰،۷ درصد مردم در رای گیری شرکت ننموده بودند. معذالک در سال ۱۹۹۲ درحالیکه فقط ۲۴،۲ در صد تمامی کسانی که حق رای داشتند به بیل کلینگتون رای داده بودند، راس پورو عوام گرایی دست راستی که برای اولین بار کاندیدای احراز مقام ریاست جمهوری شده بود، ۱۰،۶ درصد آرای داده شده یعنی ۱۹ درصد کل آرای معتبر را به خود اختصاص داده بود. در نظر خواهی های تابستان سال ۱۹۹۶ پورو همچون چهار سال قبل نسبت به دیگران آرای کمتری داشت . لیکن اینبار وی قادر گردید به دستگاه منضبط حزب رفرمیستی که به ابتکار خود وی ایجاد شده بود و برای اعضایش حتی این امکان را بوجود آورده بود که از طریق اینترنت رای بدهند، تکیه نماید. (۱۸) در کنار وی مدافعان حفظ محیط زیست نیز که از سیاست های ضد اقلیت های ملی و عوام گرایی های ضد محیط زیستی کلینگتون سرخورده شده بودند، برای اولین بار رسماً یک کاندیدای مستقل را معرفی نمودند. این فرد که رالف نیدر نام دارد می خواهد به عنوان وکیل مصرف کنندگان ، در آینده " یک نیروی سیاسی پرخاشگر را پی ریزی نماید." (۱۹)

صرفنظر از اینکه این کاندیدها در انتخابات چه نتایجی به دست آورند. نیروی جذابیت هر دو حزب بزرگ آمریکا باز هم تقلیل می یابد و جای بیشتری را برای تصمیم گیرندگان نابخرد و تصمیمات نا بخردانه باز می نماید. در عمده ترین کشور مهاجر نشین جهان حتی تا چند سال قبل این امر غیر قابل تصور می نمود که نمایندگان احزاب دمکرات و جمهوریخواه در گزینش شعارهای جلوگیری از مهاجرت بیشتر به این کشور با هم به رقابت برخیزند. اما در ماه آگوست ۱۹۹۶ جک کمپ قهرمان پرترفدار گذشته ی فوتبال ناچار گردید به خاطر احراز مقام معاونت بوب دولز کاندیدای حزب جمهوریخواهان همچون یک مرتد نام در مواضع تا آن زمان مدارا طلبانه ی خویش مبنی بر پذیرش مهاجرین غیر قانونی به آمریکا، تجدید نظر نماید. (۲۰)

ناظران سیاسی تغییرات در حال وقوع دمکراسی های باثبات تاکنونی جهان را با اخطارهای هشیار دهنده ای تفسیر می نمایند. ویلیام گرایدر نویسنده و خبرنگار صاحب نام واشنگتنی که شم سیاسی خویش را بارها به اثبات رسانیده است در این مورد می گوید: "ما در موقعیتی شبه فاشیستی قرار داریم." وی که در سال ۱۹۸۷ در نوشته ای تحت عنوان "معبد اسرار آمیز" به طور مفصل توضیح داده بود که چگونه بانک فدرال آمریکا "بر کشور حکومت می کند" ، در سال ۱۹۹۲ مقاله ای در مورد سیستم سیاسی مشکوک کشورش تحت عنوان "خیانت به دمکراسی آمریکا" نوشت که بعدها به عنوان کتابی بنام "چه کسی به مردم خواهد گفت" توسط نیویورک تایمز به چاپ رسید و یکی از پرفروش ترین کتاب ها گردید. (۲۱)

بخش راست بنیادگرای جمهوریخواهان با طیف نئو نازی ها که بمب گذاران خود را "رزمندگان" می نامد و تمامی "دیوانگانی" که در مناطقی چون وایومینگ "کشورهای مستقلی" در مقابل حکومت مرکزی

واشننگتن علم کرده اند و غالباً همان مرفهین فقیر گشته و اعضای فرقه های کوچکی مانند ساین تالوژی که از دید کارشناسان " نوع جدید افراطیون سیاسی " می باشند، روابط تنگاتنگی دارد. می بینیم که معجون شومی در حال پیدایش است. (۲۲)

گرایدر پیش بینی می کند که " فاشیسم از سیاست های معین اقتصادی _ مالی بیرون می جهد. " بزودی هر سیاستمدار اقتدارگرای آمریکائی که حرف هایش تا اندازه ای قابل باور جلوه نمایند و توده ها را با قول تهیه نان تهییج نموده و آن را با مقداری چاشنی نژادپرستانه مخلوط کند، در هر انتخاباتی پیروزی چشمگیری نصیب خویش خواهد نمود.

این امر نزدیک بود در سال ۱۹۹۶ در انتخابات تعیین کاندیدای حزب جمهوریخواهان برای اهراز مقام ریاست جمهوری توسط پات بوکانن ناسیونالیست به وقوع بپیوندد. کلاوس لگویی محقق علوم سیاسی اهل گیسن (آلمان) که اکنون در دانشگاه نیویورک تدریس می کند " یافتن عناصر فکری فاشیسم گذشته ی اروپا را در برنامه ی انتخاباتی بوکانن گزافه گوئی نمی داند "، (۲۳) لیکن حمله ی عوام پسندانه ی بوکانن به شیوه های کار تجارت بزرگ چنان طنین یهودی و خارجی ستیزی داشت که برای فراکسیون مسیحیان حزب جمهوریخواهان که با ۱،۷ میلیون عضو یکی از قدرت های مرکزی حزب می باشد، بیش از حد تحمل بود و از این رو جلوی انتخاب شدن اش را سد نمودند.

لگویی می گوید: " جنبش بوکانن " انسان را به یاد سیاستمداران ناسیونالیست عوام پسند فعلی اروپا نظیر یورگ هایدِر، اومبرتو بوسی و ژان ماری لوپن می اندازد که همچون بوکانن به عنوان اقلیت های کم شانس مخالف قشر سیاسیون حاکم، علیه مهاجرین وارد میدان شده اند و در راه خصوصی نمودن شدید موسسات دولتی و پاک سازی اخلاقی مبارزه می کنند. " لگویی در مورد این افراد می گوید: " آنچه ناسیونالیست های اروپایی در وین، رم، پاریس و یا بروکسل انجام می دهند، بوکانن در واشنگتن انجام می دهد.

بوکانن نیز از ایده هائی چون شورش در مقابل پرداخت مالیات پیروی می کند. " نقطه ی قوت این راست های جدید در همه جا نه شخصیت سخنگویان شان، بلکه نیروی جاذبه ی ایده های آن ها است. بوکانن در مرحله ی داغ مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۹۶ ایالات متحده دیگر به عنوان فرد مطرح نبود، اما موضوعاتی که وی مطرح نموده بود نقشی اساسی بازی می نمودند.

اقتدارگرایی به مثابه واکنشی در مقابل مقدار بیش از حد لازم لیبرالیسم نو همچون آتشی گسترده مزارع خشک سیاسی سراسر جهان را فرا می گیرد. مثلاً زلاند نو که خیلی پیش تر از این در هایش را بر روی نامتعادل نمودن بازار گشوده است، اکنون با جنبش های دفاعی نابخردانه ی فاشیستی دست به گریبان است. رهبر این جنبش که " زلاند نو شماره یک " خوانده می شود وینستون پترز است که ممکن است به زودی رئیس دولت گردد. نام کشور همسایه ی زلاند نو یعنی استرالیا که معمولاً بندرت مورد توجه افکار عمومی جهان است، در اواسط ماه آگوست ۱۹۹۶ تیتز اول اخبار جهان بود. زیرا دولت جدید محافظه کار این کشور در برنامه هایش قوانین کار و صرفه جوئی در مزارع دولتی را چنان تشدید نموده بود که اهالی بومی، کارگران و دانشجویان به مجلس حمله نموده بودند. (۲۴) حتی در سوئدی که در هایش قبلاً بر روی جهان چنان باز بودند، دشمنی با خارجیان در حال گسترش است. همین امر در سوئیس، ایتالیا، فرانسه و یا بلژیک نیز در جریان است.

این مثال ها ثابت می کنند که بنیادگرایی فقط مشکل اسلام نیست. هرالد تریبون بین المللی در نقدی به سیاست عقب گرد به کمونیست سیاستمدار روسی ژنیدی زیگانوف می نویسد: " همه ی ما زیگانوف های

خود را داریم." (۲۵) در این راه اتریشی ها از همه جلوترند. از سال ۱۹۸۶ یورگ هایدنر سیاستمدار عوام گرا - افراطی راست چنان سیاستی را دنبال می کند که طبق تخمین بسیاری از آگاهان سیاسی قبل از شروع هزاره ی جدید ریاست دولت را در وین بدست خواهد گرفت. تا کنون این تنها لغزش های سیاسی اش بوده اند که در اتریش هزار ساله خاطره ی رایش سوم را بیدار نموده اند و به وی لطمات سیاسی زیادی وارد نموده اند. لیکن این لطمات همیشه مدت کمی دوام داشته اند.

این توده گرای حرفه ای که با چهل و پنج سال سن هنوز جوان است بیش از هر کس دیگری از افکار هم فکran اش در سراسر جهان و به ویژه از موقعیت فرهنگی کشورش بهره می برد. ورود بی بدیل اتریش به اتحادیه ی اروپا در سال ۱۹۹۵ امری که هایدنر شدیداً با آن مخالف بود این کشور را دچار شوک وفق دادن خویش با اتحادیه ی اروپا که از لحاظ ذهنی به سختی قابل هضم بود، نمود. در عین حال اتریش می باید با تأثیرات اقتصادی جهانی که نفس مجموعه ی اتحادیه ی اروپا را گرفته بود، نیز مقابله می نمود. این مبارزه برای اکثریت مردم اتریش که در مواقع بحرانی همیشه به پس زدن فکری مشکلات و فرار از واقعیات تمایل دارند دعوت به مبارزه ای مضاعف محسوب می گردید که بسیار فراتر از حد توان شان بود. هایدنر می گوید: "ما توسط مردمی که به شکلی طبیعی فکر می کنند انتخاب می شویم." آن چه که وی مسکوت می گذارد این است که وی رای دهندگان خویش را باز هم بیشتر به مضیقه می اندازد.

زیرا این فریب دهنده ی افکار خود نیز در زمره ی بنیادگرایان بازار است و به این می نازد که در دانشگاه هاروارد در مکتب جفری ساکس نولیبیرال بسیار آموخته است. از جمله ی این آموخته ها چگونگی آماده نمودن اقتصاد برای نبرد جهانی شدنی است. "معدالک وی در انتخابات ۱۹۹۶ دستور نصب تابلوهائی را در طول خیابان های وین داده بود که بر روی آن ها نوشته شده بود: "از آن جایی که می خواهیم وین میهن ما باقی بماند، نباید همانند شیکاگو گردد." در اینجا این جمله مصداق پیدا می کند که: "روز انتخابات روز تصفیه حساب است." کارل شلوگل سخنگوی دولت از حزب سوسیال دمکرات اقرار می کند که "ما در وضع بسیار خطرناکی قرار گرفته ایم." پتر ناریتسی سخنگوی چپگرای گذشته ی حزب سوسیال دمکرات پیش بینی می کند که: "اوضاع فلاکت بار خواهد گردید." (۲۶)

اولین پیش بینی نتیجه ی انتخابات: بازگشت پایتخت امپراتوران و شاهان

اگر قرار می بود هم چون در يك همه پرسي عمومي بر پایه ی شمارش تعدادی معینی از آراء و اظهار نظر گروه های سنی معینی شهرهای موفق آینده جهان را تعیین نمایند، بی شك وین این پایتخت گذشته ی امپراتوران و شاهان در صدر لیست قرار می داشت. این شهر که تا زمان آغاز قرن اخیر هفتمین شهر بزرگ جهان محسوب می گردید امروزه گرچه در میان ۳۲۵ شهری که بیش از يك میلیون نفر جمعیت دارند یکی از مقام های آخر را دارد، لیکن به زودی می تواند از عظمت گذشته اش بهره ببرد.

هنگامی که حد اکثر تا سال ۲۰۵۰ در اثر بالا رفتن سطح آب دریاها غالب شهرهای هیولا مانند جهان در معرض خطر قرار گیرند و مناطق کوهستانی با ریزش های غظیم کوه ها دست به گریبان گردند، زادگاه تمدن جدید در حوالی وین وضع مناسبی خواهد داشت. در این زمان وین با وجود گرم گردیدن آب و هوای جهان هنوز از آب و هوایی معتدل برخوردار خواهد بود. هیچ دریائی در نزدیکی اش نخواهد بود

و تنها منظره ی کوه های سر سبزی که جلوی نفوذ ارتش عثمانی را گرفتند یعنی جنگل های وین در پیش روی بیننده خواهد بود.

نایب السلطنه های امروزی وین از اشتباهات هابزبورگرها آموخته اند. بر خلاف سیاست های مغشوش اواخر قرن نوزدهم اکنون جلوی ورود بیگانگان ناخوانده را قبل از این که کاملا آغاز گردد، گرفته اند. فراریان کثیف بوزنی هرسیگوائی، گله های کولیان و یا حتی سیاه پوستان قاچاقچی آفریقایی نباید مزاحم آسایش طبقات مرفه جدید ساکن حومه ی محله ی پراتر وین گردند. محله ای که صد سال پیش بیش از صد هزار یهودی فراری از فقر و پیگرد در اروپای شرقی به آن جا پناه برده بودند. البته خیزش موج جدیدی از یهودی ستیزی به زحمت قابل تصور است. اصولا چنین عملی لزومی هم ندارد زیرا تعداد بسیار ناچیزی یهودی در این جا باقی مانده اند. این است محتوای گفتگوهای رسوا کننده ای که تنها منحصر به بحث های درون کافه های وین نمی باشند. معذالك امروزه محصول صادرات فکری گذشته ی اتریشی یعنی یهودی ستیزی ، انگاره ی موفقیت آمیزی یافته است و آن بیگانه هراسی ، تنفر از غریبه ها و پاک سازی کشور از خارجیان است.

حکومت ائتلافی هنوز حاکم حزب سوسیال دمکرات و حزب خلق که از همان سال ۱۹۹۴ البته از ترس گسترش محبوبیت قابل لمس یورگ هایدنر به خواسته های روحی توده ها لبیک گفت، چون همیشه به اتفاق آرا مجموعه قوانینی را به تصویب مجلس رسانید که باعث گردیدند کشور از نظر سیاست همزیستی با خارجی های مقیم اش در پشت سر تمامی کشورهای اروپایی قرار گیرد. سالیانه تنها چند هزار نفر از خارجیان بیرون از اتحادیه ی اروپا قادر به دریافت اجازه ی کار در این کشور می گردند که آن هم غالبا کادرهای متخصص مدیریت شرکت های اقتصادی و یا ورزشکاران حرفه ای می باشند. لیکن این امر نه تنها به محبوبیت هایدنر خدشه ای وارد نمی کند، بلکه بر عکس تنفر از خارجیان را مرسوم می گرداند. به این صورت هایدنر هر چه بیشتر برنده می شود و مهر اش را بدون آن که خود در حکومت سهیم باشد، بر سیاست حاکم می زند. هنگامی که آقای کاسپار اینم وزیر امور داخله سوسیال دمکرات و یکی از اعقاب بیسمارک صدر اعظم گذشته ی آلمان طالب حداقلی از همزیستی با خانواده های خارجی می گردد، مشاورین اش ناچار می گردند در مقابل نخست وزیر سوسیال دمکرات هم چون کودکان دبستانی کودن این عمل وزیرشان را ، چنان که گوئی توصیه ی عدم تعقیب قاچاقچیان هروئین را داده است ، توجیه نمایند.

حزب سوسیال دمکرات از ترس اینکه مبادا در انتخابات انجمن شهر سال ۱۹۹۶ وین اکثریت چندین ساله ی خویش را از دست بدهد یوهان هاتسل مسئول شورای حمل و نقل شهری را به جلو انداخته و از زبان وی چنین می گوید: "این امر کاملا ممکن است که ما در کنترل پرونده های رانندگی متوجه شویم که یکی از کسانی که حق اقامت در اتریش را دریافت کرده اند (یعنی یک خارجی که به طور قانونی در این کشور زندگی می کند) دائما مرتکب خلاف هائی از قبیل سرعت زیاد و پارک ممنوع می گردد. این مسئله نیز نشاندهنده ی کمبود علاقه به همزیستی با مردم اتریش است. در چنین حالتی اجازه ی اقامت فرد مزبور لغو خواهد گردید." (۲۷)

با وجود چنین پاک سازی هائی و با وخیم گردیدن شرایط اقتصادی دیگر نمی توان از فقر نامطبوع و پرخاشگری مزاحمت آمیز غیر خارجیان نیز کاملا جلوگیری نمود. در سال های طلایی دهه ی بیست هنوز سوسیال دمکرات ها کوشش داشتند خیابان کمربندی وین را به صورت حلقه ای متشکل از ساختمان های ویژه ی خانواده های کم درآمد در آورده و و آن را "خیابان حلقه ای طبقه ی کارگر" بنامند. این خیابان امروزه به صورت یک جهنم عبور و مرور وسایل نقلیه درآمده است که در طول پیاده رویهای روسی هائی که غالبا از کشورهای اروپای شرقی آمده اند ازدحام می نمایند. هایدنر با شمی قوی به

"زاعه نشين" شدن اين خيابان و چند محله ي هم جوارش كه ساكنين آن ها كارگران كم مزد غالبا اهل كشورهاي جنوب شرقي اروپا مي باشند، مي تازد. اخيرا شهرداري كوشش دارد با اتخاذ سياست هاي خاصي از جمله كشيدين يك كمربند حفاظتي ارزش اين منطقه را بالا ببرد.

اين امر خيال پردازي نيست. بلكه آن طور كه هاتسل و هايپر مي خواهند بايد به جاي ديوار ي كه در سال ۱۸۵۰ براي جلوگيري از نفوذ ترك ها و ديگر متجاوزين خارجي گر دا گرد شهر كشيده شد اين بار ديوار ي از مدرن ترين دستگاہ هاي حفاظتي در طول خيابان كمربندي كشيده شود. با اين كار نه تنها در اين متروپل تاريخي امپراطوران و شاهان مشاغل جديدي ايجاد مي گردد، بلكه يك طرح اساسي توجه برانگيز نيز به جهان ارائه مي شود. ممكن است در آينده اين پايخت اكنون از لحاظ سياسي پر جنب و جوش كه هيچگاه نخواستہ است مركز جنيشي باشد با هسته ي سالم اش دوباره به آن آرامشي كه در طول تاريخ اش آن چنان پر ارزش جلوه داده شده است، دست يابد.

بر عكس آن چه در اين شهر مقامي مبارك دارد همه نوع پول هاي فراري است كه از ده ها سال پيش به حساب هاي شديد سرى شعيات بانك هاي مركز شهر ديدني و معروف اش واريز مي شوند. در تابستان ۱۹۹۶ تلويزيون اتريش به مناسبت قتل مشكوك يك تاجر گر جي در مركز شهر وين اعلام نمود كه تعداد اندك بازديدكنندگان روسي پول بيشتر ي از مجموعه ي جهانگردان آلماني كه روزانه از اين شهر ديدن مي نمايند، خرج مي نمايند. (۲۸)

امروزه در نزد بنگاه هاي معاملات ملكي كه در گذشته علاقه ي زيادي به فروش ويلاهاي شان به ميليونر هاي عربستان سعودي داشتند مهمانان روسي ارج و منزلت خاصي دارند. جواهر فروشان نيز همين رفتار را دارند. فروش جواهرات به مشتريان روسي تمامي ركوردهاي تاكنوني را مي شكند و جواهر فروشي هاي معتبر مشغول گسترش مغازه هايشان هستند.

كارتير يكي از معروف ترين جواهر فروشي هاي وين در ماه ژولاي ۱۹۹۶ در نامه اي كه به مشتريان اش نوشته بود و نسخه اي از آن را با اعتماد به نفس بر نرده هاي شعبه ي در حال ساختمان اش در بازار لوكس "كول ماركت" نصب کرده بود چنين نوشته بود: "زندگي لوكس در سراسر جهان ديگر از انظار مخفي نگاه داشته نمي شود و علنا به معرض نمايش گذاشته مي شود. زندگي لوكس مورد تائيد و احترام قرار دارد و حتي به مركز ثقل توجه عمومي تبديل گشته است. اين تمايل، تمايل غالب سال هاي دهه ي نود است. كاتير با تغير شكل ساختمان شعبه هاي خويش در وين نقش تعين كننده اي در شكل گيري اين تمايل ايفا مي نمايد."

ليكن چه بد كه اين نوشته بارها پاره گرديد و حتي ديوارها با شعارهاي مبتذل ضد سرمايه داري منظره اي زشت يافتند و عابرين ولگرد حركاتي ناشايست از خود نشان دادند. تا جائي كه رئيس كارتير ناچار گرديد تمامي ديوارهاي چوبي دور ساختمان را با كاغذهاي مارك دار گران قيمت كارخانه از نو بپوشاند. از چنين نابخردی هائي مي توان از طريق برج و باروي شهر و كارت هاي شناسائي رايانه اي و كنترل دقيق افراد در جلوي معابر و ايستگاه هاي مترو جلوگيري نمود. در اين ميان يكي از بي احتياطي هاي چشم گير اين است كه اين وسيله ي نقلیه همگاني به محلات خارجي شهر نيز مي رود. آن چه در ساختمان مترو مورد بي توجهي قرار گرفته است اين است كه راه فراري به فرودگاه عرضه نمي كند. خوشبختانه اجاره ي خانه ها در منطقه ي درون خيابان كمربندي چنان بالا مي باشند كه ساكنين آن ها بيشتر از قشر مشتريان دائمي كارتير اند تا آن قشر گريزان از كار كه شعار نويسان بخشي از وابستگان به آن مي باشند.

سرعت ، سرعت ، سرعت : سرمایه داری پرشتاب از همه سبقت می گیرد.

انسان دوست دارد فریاد سردهد. نه و باز هم نه. خدا کند یک چنین تولد دوباره وین تنها یک کابوس باشد. یک فیلم بد و یا در بدترین حالت یک فیلم جنائی موفقیت آمیز هالیوودی. به هر جهت غیر حقیقی که هیچ ربطی به واقعیات آینده ندارد. خدا کند که این تصور به عنوان یک پیش بینی غیر واقعی هم چون پیش بینی های مرسوم مبارزات انتخاباتی ، یک فانتازی تحریف گشته و یا کابوسی ناشی از تبی که سرعت بالایی جهانی شدنی به وجود آورده است و فرصتی برای تعمق واقع بینانه نمی دهد، باشد.

ادوارد لاتوک اقتصاددان آمریکائی معتقد است که دقیقاً درجه ی "شتاب روند تخریب پدیده ها یکی از مشخصات جدید سرمایه داری امروزی اقتصاد بازار است. به همین جهت نیز لاتوک این سرمایه داری را سرمایه داری پرشتاب می نامد. (۲۹) این اقتصاددان مجاری الاصل که به عنوان مورخ و متخصص امور نظامی شهرتی به سزا دارد می گوید: "سرعت سرسام آور تغییرات برای بخش بزرگی از مردم به ضربه ای روحی " بدل می گردد. (۳۰)

لاتوک که در آمریکا به جمهوری خواهان نزدیک است آن دسته از هم فکran اش را که همچون بوب دول در سخنرانی هایشان از "ثبات خانواده " سخن می گویند ، لیکن سیاست عکس آن را اجرا می کنند ، مستقیماً مورد حمله قرار می دهد و می گوید: "کسی که ثبات خانواده و جامعه را مهم قلمداد می کند نمی تواند در عین حال مدافع نامتعادل نمودن و جهانی شدنی اقتصاد باشد. زیرا این ها جاده صاف کن های تحولات سریع تکنیکی می باشند. چه از هم گسستگی خانواده های آمریکائی و چه از هم پاشیدگی قابل رویت اجتماعات در بسیاری از نقاط جهان و چه اغتشاشات حاکم در کشورهایی مانند مکزیک نتیجه ی نیروی ویرانگر حاصل از این تحولات سریع است." (۳۱)

لاتوک از نامتعادل نمودن صنعت حمل و نقل هوائی آمریکا به عنوان یک نمونه ی کلاسیک تاثیرات سرمایه داری پرشتاب نام می برد. گر چه امروزه صنعت حمل و نقل هوائی آمریکا پروازهای هر چه ارزان تری را عرضه می کند ، لیکن در عین حال با اخراج کارکنان خویش باعث ایجاد " شرکت های هواپیمائی ناپایدار و بی نظمی " گردیده است. آن چه بر این صنعت رفته است "موضوع جالبی برای یک تحقیق اجتماعی است. تحقیقی مبنی بر اینکه این تغییرات چه فشار های اقتصادی برای اعضای خانواده های کارکنان شرکت های هواپیمائی به همراه داشته است." (۳۲)

یکی دیگر از نتایج نه چندان کم اهمیت تر این شتاب هراس آور این است که در رقابت جهانی شکل کالاهای عرضه شده چنان سریع تغییر می نمایند که حتی برای سی ساله ها نیز دنیای مصرف کسانی که چند سالی از آن ها جوان ترند، کاملاً بیگانه است. تکنیک صنعت تفریحات الکترونیکی و رایانه ای از قوه ی درک آدمی فراتر رفته است. میلیون ها کارگر می باید در طول زندگی شان بارها جهت یابی اجتماعی خویش را از اساس تغیر دهند. هر آن کس که طالب ترقی است می باید "تحرك پذیری" اش را به اثبات رساند و بارها از منطقه ای به منطقه ی دیگر نقل مکان نماید. هربرت هوبر در هنر گاسه ی وین که کارل مارکس در انقلاب ۱۸۴۸ در آن نطق های آتشی بر علیه استثمار نمود می گوید: "این شتاب واقعا جنون آمیز است. در گذشته کافی بود که روزانه یک لوله ی آب را تعمیر نمود، لیکن امروزه می باید در همان مدت زمان هشت لوله را تعمیر کرد. در بخش ساختمان نیز یک کارگر می باید چندین برابر گذشته بازدهی کار داشته باشد."

با چنین شتاب رشدی روز بروز تعداد بیشتری انسان جبراً از قافله عقب می مانند. انسان هایی که یا نمی توانند و یا نمی خواهند تصویرشان را از جهان دائماً تغییر دهند و در سراسر زندگی شان با بالاترین توان کار نمایند. به همین ترتیب تصمیمات اساسی در مورد طرح زندگی و یا اهداف یک شرکت غالباً با عجله ای خطرناک اتخاذ می گردند و سیاستمداران همیشه انتظار یک واکنش فوری را دارند. طرفداری از احزاب ممکن است در درون کابین های رای گیری تغییر یابند و حتی تازه ترین پیش گوئی های انتخاباتی نیز نادرست از آب درآیند. به این طریق حال و هواهای اتفاقی اساس تصمیمات مهم می گردند. هوبر که بیست و پنج سال به عنوان لوله کش کار کرده است و بعد از بیکار شدن اکنون به عنوان دربان یک کارخانه مشغول به کار است همیشه سوسیال دمکرات ها را انتخاب کرده است. لیکن از سال ۱۹۹۴ تغییر روش داده است و می گوید: "روشن است که اکنون رای خود را به هایدلر می دهم. باید او را نیز آزمایش کرد." (۳۳)

ارنفرید ناتر اقتصاددان و مشاور امور سازماندهی صنعتی ساکن وین می گوید من به عنوان حرکتی تدافعی "در زمان هایی چون زمان حاضر در خود نوعی تمایل به بعضی ناکارائی ها و یا حتی شلخته بازی ها را پرورش می دهم." (۳۴) به ناگهان اخطارهای فرانس کوب متفکر محتاط اتریشی در مورد خودداری از "توقف کردن" که دیگر به صورتی اجتناب ناپذیر از مد افتاده است و پیشنهادش مبنی بر "کندتر کردن مشخص زمان" (۳۵) به "بحث روز" ی جهان فراگیر مبدل می گردد.

اکنون حتی تیل نکر رئیس دیرینه ی اتحادیه ی سراسری کارفرمایان صنعت آلمان که هنوز هم با افتخار خاطر نشان می سازد که: "من نقش تعیین کننده ای در ایجاد بحث حفظ محل تولید داشته ام" می گوید: "جهانی شدنی باعث ایجاد شتاب در تغییر ساختار اجتماعی می گردد. تغییر ساختاری که دیگر انسان های هر چه بیشتری قادر به تحمل آن نیستند." (۳۶) این رهبر صنعتی معمولاً با اعتماد به نفس می گوید: "دیگر زمان بحثی جدی در مورد تاثیرات جهانی شدنی" فرارسیده است. از قرار معلوم پویائی کنونی نه تنها فراتر از توان رای دهندگان عادی، بلکه فراتر از توان بازیگران ظاهراً روئین تن جریان جهانی شدنی نیز می باشد.

ادامه دارد

socialistha@ois-iran.com
www.ois-iran.com